

بررسی نقش واسطه‌ای والدگری معکوس در ارتباط بین ابهام مرزی با حمایت خانوادگی، رضایت خانوادگی و استرس ادراک شده در دختران نوجوان خانواده‌های طلاق

**Investigate the Mediating Role of Parentification in the Relationship between Boundary Ambiguity with Family Support, Family Satisfaction and Perceived Stress in Adolescent Girls of Divorced Families**

*M. Danaee, M.A.*

Department of Psychology, University of Alzahra, Tehran, Iran

*A. Farahbijari, Ph.D.*

Department of Psychology, University of Alzahra, Tehran, Iran

*L. Cheragh Mollaei, Ph.D.*

Department of Psychology, University of Alzahra, Tehran, Iran

✉ مهتاب دانایی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)

دکتر اعظم فرح بیجاری

گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)

دکتر لیلا چراغ ملایی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)

دریافت مقاله: ۹۷/۱۱/۷

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۸/۴/۱۹

پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۲۲

**Abstract**

The purpose of this study was to investigate the mediating role of parentification in the relationship between boundary ambiguity with family support, family satisfaction, and perceived stress in adolescent girls in divorce families. For this purpose, 159 Girls from 12 to 16 years old were selected through voluntary sampling and they answered the boundary ambiguity scale, parentification scale, multidimensional perceived social support, multidimensional student's life satisfaction scale, and perceived stress scale.

✉ Corresponding author: Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, University of Alzahra, Tehran, Iran.  
Email: [mahtabdanaee70@gmail.com](mailto:mahtabdanaee70@gmail.com)

**چکیده**

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای والدگری معکوس در ارتباط بین ابهام مرزی با حمایت خانوادگی، رضایت خانوادگی و استرس ادراک شده در دختران نوجوان خانواده‌های طلاق است. بدین منظور ۱۵۹ نفر از دختران نوجوان ۱۲-۱۶ ساله به روش نمونه‌گیری داوطلبانه انتخاب شدند و به مقیاس ابهام مرزی، مقیاس والدگری معکوس، مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک شده، مقیاس چندبعدی رضایت از زندگی دانش آموزان و مقیاس استرس ادراک شده پاسخ دادند.

✉ نویسنده مسئول: تهران، ده ونک، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی  
پست الکترونیکی: [mahtabdanaee70@gmail.com](mailto:mahtabdanaee70@gmail.com)

Path analysis was used to analyze the data. The results of this analysis confirmed the intermediation role of parentification in the relationship of boundary ambiguity with family satisfaction and perceived stress. But this role was not significant in the relationship of boundary ambiguity with family support. Therefore, it can be concluded that if the ambiguity in family boundaries does not disappear after parental divorce, parentification as a result of boundary ambiguity results in reducing family support and increasing perceived stress in adolescent girls, it also plays a mediating role in the relationship among boundary ambiguity, family satisfaction and perceived stress.

**Keywords:** Boundary Ambiguity, Parentification, Family Support, Family Satisfaction, Perceived Stress.

به منظور تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج این تحلیل حاکی از تأیید نقش واسطه‌ای والدگری معکوس در ارتباط ابهام مرزی با رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده بود. اما این نقش در ارتباط ابهام مرزی با حمایت خانوادگی معنادار نبود. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که چنانچه ابهام در مرزهای خانواده بعد از طلاق والدین از بین نرود، والدگری معکوس به عنوان یک نتیجه از ابهام مرزی منجر به کاهش حمایت و رضایت خانوادگی و افزایش استرس ادراک‌شده در دختران نوجوان شده و در ارتباط بین ابهام مرزی، رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ابهام مرزی، والدگری معکوس، حمایت خانوادگی، رضایت خانوادگی، استرس ادراک‌شده.

## مقدمه

طلاق<sup>۱</sup> یکی از بحران‌های خانوادگی و اجتماعی است که در اکثر موارد باعث عدم تعادل در خانواده شده و به عنوان یک عامل استرس‌زا منجر به تخریب ثبات خانواده می‌شود و سلامت روانی اعضای خانواده را به خطر می‌اندازد (بوله‌ری<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۲). تخمین زده شده که نیمی از ازدواج‌های کنونی به طلاق ختم می‌شود (رینولدز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). تنها در سال ۲۰۱۳، تقریباً از هر ۱۰۰۰ ازدواج ۱۹ ازدواج به جدایی رسیده است. علاوه بر این ۱۸/۱ درصد از مردان و ۴۰/۱ درصد از زنانی که طلاق می‌گیرند یک کودک زیر ۱۸ سال دارند (روزنبرگ و گاتمن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱).

آخرین آمار و ارقام منتشرشده در مورد طلاق در ایران نیز، نگران‌کننده است. سیر صعودی این پدیده در کشورمان به گونه‌ای بوده که در حال حاضر، از هر ۳/۴ ازدواج یک مورد به طلاق می‌انجامد. بر اساس آمار سازمان ثبت احوال کشور<sup>۵</sup> (۱۳۹۴)، نرخ رشد طلاق روبه‌روز در حال افزایش است؛ به گونه‌ای که میزان طلاق در سال ۱۳۹۳ نسبت به مدت مشابه آن در سال ۹۲، ۱۰/۵ درصد و در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۹۳، ۷۴ درصد افزایش داشته است. با افزایش سریع طلاق در ۳۰ سال اخیر، پژوهشگران و روان‌شناسان بیش از پیش به اهمیت این واقعه پراسترس پی برده‌اند (دهقانی و اسماعیلیان<sup>۶</sup>، ۱۳۹۵).

نخستین آسیب طلاق به گونه‌ای مستقیم بر فرزندان تأثیر می‌گذارد و در واقع ضعیف‌ترین و اصلی‌ترین قربانیان بحران طلاق فرزندان هستند؛ به ویژه در مواردی که از آنان به مثابه ابزار و حربه استفاده می‌شود

(ورشورن<sup>۷</sup>، ۱۹۹۶؛ به نقل از قمری گیوی و خشنود نی‌ای چماچایی<sup>۸</sup>، ۱۳۹۵). متأسفانه تحقیقات نشان می‌دهد که فرزندان طلاق به لحاظ احساسی و اجتماعی نسبت به آن‌هایی که والدین‌شان جدا نشده‌اند به خوبی سازگار نمی‌شوند (روزنبرگ و گاتمن، ۲۰۰۱). یکی از نتایج طلاق، تغییرات در ساختار خانواده هسته‌ای است (آیلون و فلاشر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۴)، به این معنا که طلاق یا جدایی به عنوان یک بحران ممکن است باعث شود خانواده برای سازمان‌دهی مجدد ساختارش با مشکل مواجه شود. به عبارت دیگر، گاهی اوقات شکست در زیرسیستم همسری (طلاق یا جدایی والدین) باعث می‌شود یک شکست در زیرسیستم والدین به وجود آید و منجر به مرزهای نامشخص و مبهم بین فرزندان و والدین شود؛ پدیده‌ای که ابهام مرزی<sup>۱۰</sup> نام‌گذاری شده است. ابهام مرزها در خانواده منجر به سازگاری ضعیف کوتاه‌مدت و بلندمدت که شامل: خودکنترلی<sup>۱۱</sup> پایین (هاماما و رون - شنهاو<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۲)، افسردگی<sup>۱۳</sup> و استرس<sup>۱۴</sup> بیشتر و عزت‌نفس<sup>۱۵</sup> پایین‌تر در فرزندان است، می‌شود (پرین، اهرنبرگ و هانتبرگ<sup>۱۶</sup>، ۲۰۱۳).

گاهی اوقات این عدم مرزهای مشخص بین کودکان و والدین باعث می‌شود که فرزندان بزرگ‌تر، فرزندان اول یا تک‌فرزندان درون سیستم خانواده به سطحی همانند سطح والدین حرکت کنند و نقش‌ها و مسئولیت‌هایی همانند والدین بر عهده بگیرند؛ اصطلاحی که والدگری معکوس<sup>۱۷</sup> نام‌گذاری شده است (مینوچین و فیشمن<sup>۱۸</sup>، ۱۹۸۱). این کودکان والدگر به احتمال زیاد سازگاری کمتری را از لحاظ مسائل رشدی و علائم روانی نسبت به کودکانی که والدگر نیستند نشان می‌دهند (نوبل - کار<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۲؛ کورنر، جاکوب و رایموند<sup>۲۰</sup>، ۲۰۰۰؛ شافر و ایگلند<sup>۲۱</sup>، ۲۰۱۱). هم‌چنین احتمال این‌که بین بچه‌های طلاق شاهد فعالیت‌های والدگری مانند مراقبت از خواهر و برادر، بر عهده گرفتن مسئولیت‌های خانه، کسب درآمد و هم‌چنین حمایت‌های احساسی از اعضای خانواده، کنترل و تعدیل دعوای پدر و مادر باشیم، دو برابر بیشتر است که هر دو به عنوان نقش‌های مخرب شناخته شده‌اند (جور کویت، تیرکیلد و مورل<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۱).

از طرف دیگر با توجه به نظریه ساختاری مینوچین و فیشمن (۱۹۸۱) و بر اساس پژوهش اندسیجر<sup>۲۳</sup> (۲۰۱۵)، والدگری معکوس که نتیجه ابهام در مرزهای خانواده است و با تأثیری که از آن می‌گیرد در ارتباط ابهام مرزی با حمایت خانوادگی<sup>۲۴</sup>، رضایت خانوادگی<sup>۲۵</sup> و استرس ادراک‌شده<sup>۲۶</sup> نقش واسطه‌ای دارد. فرزندان طلاق حمایت کمتری را از جانب خانواده دریافت می‌کنند (عفیفی و اسکوردت<sup>۲۷</sup>، ۲۰۰۳). حمایت خانوادگی به معنای تمرکز واضح روی خواسته‌ها، احساسات و ایمنی فرزندان (کاناوان، پینکرتون و دولان<sup>۲۸</sup>، ۲۰۰۶) و ارائه یک پایگاه ایمن از جانب خانواده به آن‌هاست (لوپز، کامپیل و واتکینز<sup>۲۹</sup>، ۱۹۸۹؛ رایان، سولبرگ و براون<sup>۳۰</sup>، ۱۹۹۶). اما نقش‌هایی که والدگری معکوس به کودکان تحمیل می‌کند، باعث می‌شود آنها به جای برخورداری از یک سیستم حمایتی، خودشان به عنوان یک حامی برای خانواده ایفای نقش کنند.

بنابراین زمانی که طلاق اتفاق می‌افتد مرزهای خانواده وضوح و روشنی خود را از دست می‌دهد و فرزندان نسبت به نقش‌ها و وظایف خود و والدین دچار ابهام می‌شوند. روشن‌نبودن مرزهای خانواده باعث می‌شود فرزندان نقش‌ها و مسئولیت‌هایی همانند والدین در خانواده بر عهده بگیرند که متناسب با سطح رشدی و توانایی آنها نیست. زمانی که فرزندان نقش والد را به خود می‌گیرند، حمایت کمی را از جانب خانواده و اطرافیان دریافت می‌کنند، به این دلیل که بر عهده گرفتن نقش پدر یا مادر باعث می‌شود والدینش باور

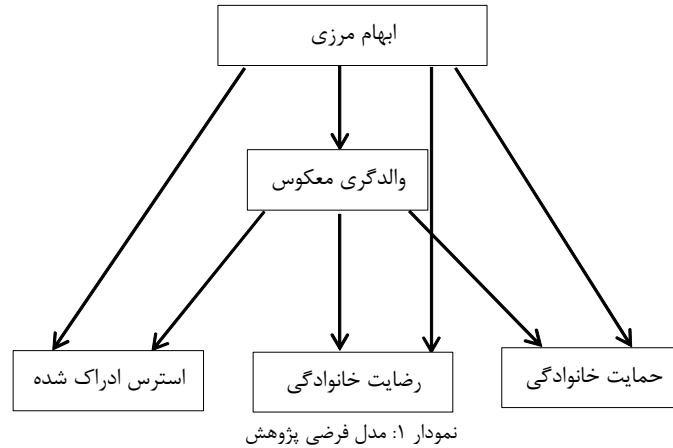
نکنند که خود او نیاز به حمایت دارد یا خود آنها در شرایطی نیستند که بتوانند او را حمایت کنند (دانایی<sup>۳۱</sup>، ۱۳۹۶).

رضایت از خانواده شامل احساس رضایت شخص از زندگی خانوادگی و به طور کلی، احساس رضایت از روابط با والدین و خواهر و برادران است. حتی در بین بچه‌های خانواده‌هایی که طلاق نگرفتند، آن‌هایی که احساس می‌کنند بین پدر و مادرشان قرار گرفته‌اند و مسئولیت حل‌وفصل مشاجره‌های والدین‌شان را بر عهده دارند، گزارش‌هایی مبنی بر کنارگیری از خانواده و نارضایتی از رابطه‌ای که با والدین‌شان دارند، داده شده است. اما فرزندان طلاق رضایت بسیار کمتری از روابط خود با والدین‌شان نسبت به فرزندان خانواده‌های غیرطلاق، نشان می‌دهند (عقیقی و اسکوردت، ۲۰۰۳).

هم‌چنین مطابق با پژوهش اندسیجر (۲۰۱۵)، والدگری معکوس از طریق ابهام مرزی منجر به افزایش استرس ادراک‌شده می‌شود. استرس ادراک‌شده در خانواده به عنوان وضعیتی که از عدم تعادل واقعی یا درک شده بین تقاضا (چالش، تهدید و...) و توانایی (مانند منابع، مقابله) در عملکرد خانوادگی ناشی می‌شود، تعریف شده است (مک کوبین و فیگلی<sup>۳۲</sup>، ۲۰۱۴). در مورد خانواده‌های طلاق در عین حال که اعضای خانواده تلاش می‌کنند خود را با شرایط و وضعیت جدید خانواده وفق دهند، اما تمام این تغییرات باعث استرس اعضای خانواده شده و این استرس تنها زمانی کم می‌شود که هر کس بتواند به روشنی، مرزها را تشخیص دهد (بأس و گرینبرگ<sup>۳۳</sup>، ۱۹۸۴؛ مینوچین<sup>۳۴</sup>، ۱۹۷۴). به علاوه والدگری معکوس ممکن است این استرس را طولانی‌تر کند، چراکه کودک نقشی را بر عهده گرفته که از نظر ذهنی و جسمی برای آن مناسب نیست (مینوچین و فیشمن، ۱۹۸۱).

در نهایت در یک جمع‌بندی باید گفت با توجه به این‌که مفاهیم ابهام مرزی و والدگری معکوس متغیرهای جدیدی در کار با فرزندان خانواده‌های طلاق هستند، اما در پژوهش‌هایی که در کشورمان در زمینه طلاق والدین، روی فرزندان صورت گرفته، به آنها پرداخته نشده است. به علاوه تحقیقات متعددی انجام شده که تأثیر مخرب طلاق والدین بر فرزندان را مورد بررسی قرار داده است (کوچصفهانی<sup>۳۵</sup>، ۱۳۷۶؛ محمودی<sup>۳۶</sup>، ۱۳۸۴؛ شهنی بیلاق، عالیپور، پایبندان و پیروزی<sup>۳۷</sup>، ۱۳۹۰؛ قمری گیوی و خشنودنیای، ۱۳۹۵).

اما به طور کلی تمامی این پژوهش‌ها به مواردی همچون، مشکلات تحصیلی، مشکلات سلامت روان، اختلال‌های روانی و مشکلات اجتماعی پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف پرکردن این شکاف پژوهشی صورت گرفت تا بتواند با ارائه مدلی فرضی بر اساس نظریه ساختاری مینوچین و فیشمن (۱۹۸۱) و پژوهش اندسیجر (۲۰۱۵) به بررسی نقش والدگری معکوس به عنوان فرایندی که احتمالاً می‌تواند ابهام مرزی درون سیستم خانواده را با حمایت و رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده در دختران نوجوان خانواده‌های طلاق پیوند بزند، بپردازد. به طوری که مدل فرضی پژوهش به شکل زیر است.



در این راستا فرضیه‌های تحقیق عبارتند از:

- ۱) ابهام مرزی به صورت مثبت والدگری معکوس را پیش‌بینی می‌کند.
- ۲) ابهام مرزی به صورت منفی حمایت خانوادگی و رضایت خانوادگی را پیش‌بینی می‌کند.
- ۳) ابهام مرزی به صورت مثبت استرس ادراک‌شده را پیش‌بینی می‌کند.
- ۴) والدگری معکوس به صورت منفی حمایت خانوادگی و رضایت خانوادگی را پیش‌بینی می‌کند.
- ۵) والدگری معکوس به صورت مثبت استرس ادراک‌شده را پیش‌بینی می‌کند.
- ۶) والدگری معکوس در ارتباط بین ابهام مرزی با حمایت خانوادگی، رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده نقش واسطه‌ای دارد.

## روش

**طرح پژوهش:** به منظور دستیابی به اهداف پژوهش از روش همبستگی و به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش تحلیل مسیر استفاده شد.

**جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری:** جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دختران نوجوان ۱۲ تا ۱۶ ساله خانواده‌های طلاق مشغول به تحصیل در دبیرستان‌های دولتی شهر تهران در دوره‌های اول و دوم در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ بود. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری داوطلبانه استفاده شد. برای تعیین حجم نمونه، با توجه به این‌که یک متغیر پیش‌بین داشتیم و با در نظر گرفتن توان ۰/۹۵ و اندازه اثر ۰/۱۰ حجم نمونه ۱۳۰ نفر با استفاده از جدول توان آزمون انتخاب شد که برای رعایت احتیاط در این پژوهش پرسشنامه‌ها را در اختیار ۱۸۰ دختر نوجوان قرار دادیم. جهت نمونه‌گیری با کسب مجوز از آموزش و پرورش، به دبیرستان‌های دولتی مناطق ۱۰ و ۱۱ شهر تهران مراجعه شد. دختران نوجوانی که در زمان حضور پژوهشگر در محل، زیر نظر مسئول مدرسه تمایل به شرکت در پژوهش را داشتند، نمونه‌گیری شدند و از آن‌ها خواسته شد تا به سؤالات پاسخ دهند. ملاک‌های ورود، دختران نوجوان با والدین مطلقه در سنین ۱۲ تا

۱۶ سال و دخترانی که حداقل پنج سال از طلاق والدین آن‌ها می‌گذشت، بود. در نهایت بعد از جمع‌آوری داده‌ها، افرادی که مطابق با ملاک‌های ورود در پژوهش نبودند یا به طور کامل به سؤالات پاسخ نداده بودند، حذف شدند و داده‌های جمع‌آوری شده از ۱۵۹ نفر از افراد واجد شرایط، مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

### ابزارهای پژوهش

۱- پرسشنامه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: این پرسشنامه از سوی محقق و به منظور گردآوری اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کننده‌ها شامل: جنسیت، سن، مدت‌زمان جدایی والدین، سن آن‌ها به هنگام طلاق، ترتیب تولد و ازدواج مجدد والدین تهیه شده است.

۲- مقیاس ابهام مرزی<sup>۳۸</sup>: مقیاس ابهام مرزی ۴ یک مقیاس خودگزارش‌دهی است که در سال ۱۹۹۰ توسط باس، گرینبرگ و پیرس - مک کال<sup>۳۹</sup> طراحی شده است. این مقیاس شامل ۲۵ گویه است که ۲۰ گویه آن مربوط به نوجوانانی است که والدین آن‌ها ازدواج مجدد نداشته‌اند و گویه‌های ۲۵-۲۱ مربوط به نوجوانانی است که والدین آنها ازدواج مجدد داشته‌اند. این مقیاس مشخص می‌کند که سازمان‌دهی و تعریف مجدد ساختار خانواده بعد از طلاق هنوز نامشخص است. باس و همکاران (۱۹۹۰) در یک نمونه از بزرگسالان طلاق که دامنه سنی آن‌ها از ۳۲ تا ۷۸ بود، این مقیاس را اجرا کردند. آن‌ها آلفای کرونباخ برای این مقیاس را ۰/۷۵ محاسبه کردند. اعتبار نسخه فارسی این مقیاس برای نخستین بار در پژوهش دانایی (۱۳۹۶) بررسی شده است. به این صورت که ابتدا نسخه‌ای از پرسشنامه به وسیله چهار تن از همکاران مسلط به زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شد و پس از آن برای اطمینان کامل از مطابقت ترجمه فارسی با متن اصلی توسط دو نفر از همکاران مسلط به زبان انگلیسی به انگلیسی برگردانده شد و با توجه به نظر صاحب‌نظران در این حیطه، فرم ترجمه‌شده نهایی مطلوبی از آن به دست آمد و آن فرم را در اختیار نمونه‌ای ۳۰ نفره از افراد قرار دادیم تا پایایی آن سنجیده شود. آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسشنامه در نمونه ایرانی ۰/۷۳ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مناسب جهت اجرا بود.

۳- مقیاس والدگری معکوس<sup>۴۰</sup>: مقیاس والدگری معکوس در سال ۱۹۸۷ توسط میکا، برگنر و باثوم<sup>۴۱</sup> طراحی شده است. این مقیاس یک ابزار خود گزارش دهی چندگزینه‌ای ۳۰ گویه‌ای است. گویه‌های مقیاس شامل چهار خرده مقیاس است (کودک در نقش همسر برای والدینش، کودک در نقش پدر و مادر برای والدینش، کودک در نقش والد برای خواهر و برادرش، سایر وظایف مربوط به بزرگسالی) که چهار حوزه مختلف از والدگری معکوس را می‌سنجد (جانسون<sup>۴۲</sup>، ۱۹۹۹). مقیاس والدگری معکوس برای نخستین بار توسط میکا و همکارانش روی یکصد نفر از دانشجویان کارشناسی اجرا شد (یک دختر ارشد در خانواده با حداقل یک خواهر کوچک‌تر). بعد از اجرا، نمره والدگری معکوس با ارزیابی‌های مربوط به والدگری معکوس که توسط دو تیمی که از شش ارزیاب همراه با مصاحبه‌های بالینی ضبط شده، تشکیل شده بود، در ارتباط بود. در نتیجه، همبستگی اسپیرمن ( $r=0/98, p<0/01$ ) نشان‌دهنده درجه بالایی از اعتبار سازه این مقیاس است. قابلیت اطمینان نمره کل مقیاس ۰/۹۸ بود و نمرات آلفای کرونباخ برای چهار خرده‌مقیاس در دامنه ۰/۷۶ تا ۰/۸۶ بود (میکا و همکاران، ۱۹۸۷). اعتبار نسخه فارسی این مقیاس برای نخستین بار در پژوهش

دانایی (۱۳۹۶) بررسی شده است. به این صورت که ابتدا نسخه‌ای از پرسشنامه به وسیله چهار تن از همکاران مسلط به زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شد و پس از آن برای اطمینان کامل از مطابقت ترجمه فارسی با متن اصلی توسط دو نفر از همکاران مسلط به زبان انگلیسی برگردانده شد و با توجه به نظر صاحب‌نظران در این حیطه، فرم ترجمه‌شده نهایی مطلوبی از آن به دست آمد و آن فرم را در اختیار نمونه‌ای ۳۰ نفره از افراد قرار دادیم تا پایایی آن سنجیده شود. نتایج پژوهش همسانی درونی مطلوبی را نشان داد به طوری که ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس اول، ۰/۸۲، زیرمقیاس دوم، ۰/۶۸، زیرمقیاس سوم، ۰/۹۲، زیرمقیاس چهارم، ۰/۵۳ و برای کل مقیاس، ۰/۹۰ به دست آمد.

**۴- مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک‌شده<sup>۴۳</sup> (MSPSS):** این پرسشنامه را زیمت، داهلم، زیمت و فارلی<sup>۴۴</sup> در سال ۱۹۸۸ به منظور سنجش حمایت اجتماعی ادراک‌شده از طرف خانواده، دوستان و افراد مهم زندگی فرد تهیه کردند. این مقیاس ۱۲ گویه دارد (در این پژوهش به منظور سنجش حمایت خانوادگی از زیرمقیاس حمایت اجتماعی دریافت‌شده از سوی خانواده استفاده شد) و پاسخگو نظر خود را در یک مقیاس هفت گزینه‌ای از نمره یک برای کاملاً مخالفم تا هفت برای کاملاً موافقم مشخص می‌کند. میزان همسانی درونی در پژوهش زیمت و همکاران (۱۹۸۸) برای خرده مقیاس خانواده، دوستان و افراد مهم به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۹۵، ۰/۹۵ محاسبه شد. در تحقیقی پایایی درونی این ابزار در یک نمونه ۷۸۸ نفری از جوانان دبیرستان با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۹۰ تا ۰/۸۶ برای خرده مقیاس‌های این ابزار و ۰/۸۶ برای کل ابزار گزارش شده است (بروئر، امسلی، کید، لوچنر و سیدات<sup>۴۵</sup>، ۲۰۰۸). سلامی، جوکار و نیکپور<sup>۴۶</sup> (۲۰۰۹)، ضریب آلفای کرونباخ سه بعد حمایت اجتماعی دریافت شده از سوی خانواده، دوستان و افراد مهم زندگی را به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۶ و ۰/۸۲ ذکر کرده‌اند. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس حمایت خانوادگی، ۰/۸۹ محاسبه شد.

**۵- مقیاس چندبعدی رضایت از زندگی دانش آموزان<sup>۴۷</sup> (MSLSS):** مقیاس چندبعدی رضایت از زندگی دانش‌آموزان در سال ۲۰۰۱ توسط هوبنر<sup>۴۸</sup> جهت استفاده در گروه سنی کودک و نوجوان طراحی شد. این پرسشنامه یک ابزار خودگزارش‌دهی ۴۰ سؤالی است که می‌تواند به صورت گروهی و فردی مورد استفاده قرار گیرد و به ارزیابی خانواده، دوستان، مدرسه، خود و محیط زندگی و نیز به محاسبه ارزیابی کلی کیفیت زندگی ادراک‌شده<sup>۴۹</sup> (PQOL) با استفاده از ترکیب تمامی گزینه‌ها با یکدیگر بپردازد. این مقیاس برای گروه سنی ۸ تا ۱۸ سال طراحی شده است (گیلمن و هوبنر<sup>۵۰</sup>، ۲۰۰۶؛ به نقل از مظاهری و بادکوبه<sup>۵۱</sup>، ۱۳۹۰). با توجه به این‌که در پژوهش حاضر، هدف، سنجش میزان رضایت خانوادگی دانش‌آموزان است، بنابراین تنها از زیرمقیاس خانوادگی این پرسشنامه استفاده شد. این مقیاس دارای اعتبار همگرا و متمایز در روابط مهم و مورد انتظار با اندازه‌گیری‌های مشابه و غیرمشابه است. ضرایب ثبات درونی (آلفا)، بارها در تحقیقات گوناگون مورد محاسبه قرار گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که اعتبار MSLSS از ۰/۷۰ تا ۰/۹۰ است (هوبنر، ۲۰۰۱؛ به نقل از مظاهری و بادکوبه، ۱۳۹۰). هم‌چنین این پرسشنامه توسط مظاهری و بادکوبه (۱۳۹۰) در جامعه ایرانی هنجاریابی شده و پایایی بازآزمایی و ضریب آلفای کرونباخ در کل نمونه ۰/۹۰ و دامنه ضریب

آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌ها در کل نمونه ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ محاسبه شده است. در پژوهش حاضر میزان آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس رضایت خانوادگی، ۰/۹۱ محاسبه شد.

۶- **مقیاس استرس ادراک‌شده**<sup>۵۲</sup> (PSS-10): مقیاس استرس ادراک‌شده در سال ۱۹۸۳ توسط کوهن، کمرچ و ملمرشتین<sup>۵۳</sup> با هدف ارزیابی درجه‌ای که در آن فرد زندگی خود را استرس‌زا درک می‌کند، تهیه شده و دارای سه نسخه ۴، ۱۰ و ۱۴ ماده‌ای است. در این پژوهش از نسخه ۱۰ سؤالی این مقیاس استفاده شده است. کوهن و همکاران (۱۹۸۳) با انجام پژوهشی به بررسی مشخصات روان‌سنجی هر سه نسخه این مقیاس پرداختند. نتایج نشان‌دهنده پایایی مناسب (آلفای کرونباخ: ۰/۷۸) نسخه ۱۰ آیتمی این مقیاس است. معروفی زاده، زارعیان و صیغری<sup>۵۴</sup> (۲۰۱۴) در نمونه ایرانی این مقیاس را روی ۱۰۶ نفر از افراد مبتلا به آسم اجرا و ویژگی‌های روان‌سنجی مطلوبی را برای آن گزارش کردند. آنها ضریب آلفای کرونباخ برای عامل منفی، عامل مثبت و نمره کل PSS-۱۰ را به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۳ و ۰/۹۰ محاسبه کردند. در پژوهش حاضر برای محاسبه پایایی مقیاس از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که ۰/۷۸ به دست آمد. در این پژوهش جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. در سطح توصیفی، آماره‌های میانگین و انحراف استاندارد و در سطح استنباطی، تحلیل مسیر گام به گام مورد استفاده قرار گرفت. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS21 و AMOS22 استفاده شده است.

#### یافته‌ها

بررسی داده‌های جمعیت‌شناختی (جدول ۱) نشان می‌دهد که دامنه سنی اغلب نوجوانان در گروه نمونه ۱۴ تا ۱۵ سال است و از طرف دیگر تنها پنج درصد آن‌ها در گروه سنی ۱۸ سال هستند. هم‌چنین مدت‌زمان جدایی والدین ۴۲ درصد آزمودنی‌های پژوهش، ۶ تا ۱۰ سال است. همان‌طور که از مندرجات جدول ۱ پیداست، ۷۱/۱ درصد آزمودنی‌های پژوهش را فرزند اول و تک‌فرزند تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، ۵۷/۲ درصد از والدین آزمودنی‌ها دارای سابقه ازدواج مجدد هستند.

جدول ۱: فراوانی و درصد ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پژوهش

درصد فراوانی	فراوانی	ویژگی جمعیت‌شناختی	
۶۹/۸	۱۱۱	۱۴ تا ۱۵ سال	دامنه سنی
۲۵/۲	۴۰	۱۶ تا ۱۷ سال	
۵/۰	۸	۱۸ سال	
۱۰۰/۰	۱۵۹	مجموع	
۲۹/۶	۴۶	۵ سال	مدت‌زمان جدایی والدین
۲۴/۱	۶۷	۶ تا ۱۰ سال	
۲۸/۳	۴۵	۱۱ تا ۱۵ سال	
۱۰۰/۰	۱۵۹	مجموع	
۷۱/۱	۱۱۳	فرزندان اول و تک‌فرزندان	ترتیب تولد
۴/۹	۱۵	فرزندان وسط	
۱۹/۵	۳۱	فرزندان آخر	
۱۰۰/۰	۱۵۹	مجموع	



ادامه جدول ۱

۴۲/۸	۶۸	دارای سابقه ازدواج مجدد	ازدواج مجدد والدین
۵۷/۳	۹۱	فاقد سابقه ازدواج مجدد	
۱۰۰/۰	۱۵۹	مجموع	

جدول ۲ نشان‌دهنده شاخص‌های آمار توصیفی شامل حداقل، حداکثر، میانگین و انحراف معیار برای متغیرهای پژوهش است. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای والدگری معکوس و ابهام مرزی به ترتیب دارای بالاترین میزان میانگین ۶۵/۷۶ و ۶۷/۳۵ هستند و از سوی دیگر میزان انحراف استاندارد این متغیرها نیز به ترتیب برابر با ۱۲/۵۰ و ۲۴/۶۵ است.

جدول ۲: شاخص‌های آمار توصیفی برای متغیرهای پژوهش

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
ابهام مرزی	۳۲/۰۰	۸۹/۰۰	۷۶/۶۵	۱۲/۵۰
والدگری معکوس	۱۹/۰۰	۱۲۵/۰۰	۶۷/۳۵	۲۴/۶۵
رضایت خانوادگی	۸/۰۰	۴۲/۰۰	۲۴/۵۵	۸/۵۲
حمایت خانوادگی	۴/۰۰	۲۷/۰۰	۱۵/۷۲	۵/۵۵
استرس ادراک‌شده	۱۰/۰۰	۳۶/۰۰	۲۲/۳۲	۵/۱۳

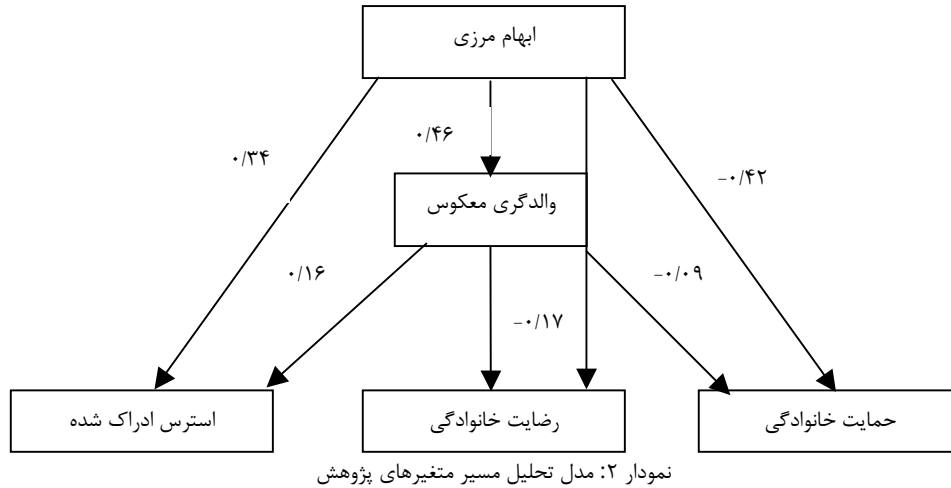
جدول ۳: ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

	۱	۲	۳	۴	۵
۱ ابهام مرزی	۱				
۲ والدگری معکوس	-۰/۴۶**	۱			
۳ رضایت خانوادگی	-۰/۴۰**	-۰/۳۳**	۱		
۴ حمایت خانوادگی	-۰/۴۴**	-۰/۲۸**	۰/۶۸**	۱	
۵ استرس ادراک‌شده	۰/۴۱**	۰/۳۱**	-۰/۴۵**	-۰/۵۲**	۱

\*\* $(p < 0.01)$

همان‌طور که مندرجات جدول ۳ نشان می‌دهد، میزان همبستگی متغیر ابهام مرزی با متغیر والدگری معکوس ۰/۴۶ است که این رابطه در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است. میزان همبستگی متغیر ابهام مرزی با متغیرهای رضایت خانوادگی، حمایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده به ترتیب برابر با ۰/۴۰، -۰/۴۴ و ۰/۴۱ است که این رابطه‌ها در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است.

هم‌چنین همان‌طور که مشاهده می‌شود میزان همبستگی متغیر والدگری معکوس با متغیرهای رضایت خانوادگی، حمایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده به ترتیب برابر با ۰/۳۲، -۰/۲۸ و ۰/۳۱ است که این رابطه‌ها نیز در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است. در ادامه برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش تحلیل مسیر استفاده شد که نتایج آن در قالب مدل تحلیلی و جداول اثرات مستقیم و غیرمستقیم ارائه شده است.



جدول ۴: پارامترهای اثرات مستقیم بین متغیرهای پژوهش

P	T	خطای استاندارد	B	ملاک	پیش‌بین
۰/۰۰۱	۶/۵۸	۰/۱۳	۰/۴۶	والدگری معکوس	ابهام مرزی
۰/۰۰۱	-۵/۲۸	۰/۰۳	-۰/۴۲	حمایت خانوادگی	
۰/۰۰۱	-۴/۰۱	۰/۰۵	-۰/۳۳	رضایت خانوادگی	
۰/۰۰۱	۴/۱۶	۰/۰۳	۰/۳۴	استرس ادراک‌شده	
۰/۲۳۲	-۱/۱۹	۰/۰۱	-۰/۰۹	حمایت خانوادگی	والدگری معکوس
۰/۰۳۶	-۲/۰۹	۰/۰۲	-۰/۱۷	رضایت خانوادگی	
۰/۰۴۵	۲/۰۱	۰/۰۱	۰/۱۶	استرس ادراک‌شده	

جدول ۵: بررسی اثرات غیرمستقیم و کل متغیرها در مدل تحقیق

P	$\beta$	ملاک	پیش‌بین	اثرات متغیرها
۰/۱۹۶	-۰/۰۴	حمایت خانوادگی	ابهام مرزی	اثرات غیرمستقیم
۰/۰۱۷	-۰/۰۸	رضایت خانوادگی		
۰/۰۵۲	۰/۰۷	استرس ادراک‌شده		
۰/۰۰۲	-۰/۴۶	حمایت خانوادگی	ابهام مرزی	اثرات کل
۰/۰۰۱	-۰/۴۰	رضایت خانوادگی		
۰/۰۰۱	۰/۴۱	استرس ادراک‌شده		

بر اساس داده‌های جدول ۴، فرضیه اول پژوهش مبنی بر وجود رابطه مثبت و معنادار بین دو متغیر ابهام مرزی و والدگری معکوس تأیید می‌شود ( $\beta=0/46, p<0/001$ ). هم‌چنین فرضیه دوم پژوهش که بیانگر ارتباط منفی و معنادار بین متغیر ابهام مرزی با حمایت خانوادگی و رضایت خانوادگی است، تأیید می‌شود؛ به این معنا که ابهام مرزی در جهت منفی پیش‌بینی‌کننده حمایت خانوادگی ( $\beta=-0/42, p<0/001$ ) و

رضایت خانوادگی ( $\beta = -0/33, p < 0/001$ ) است. فرضیه سوم پژوهش که نشان می‌دهد ابهام مرزی به صورت مثبت استرس ادراک‌شده را پیش بینی می‌کند نیز تأیید می‌شود ( $\beta = 0/34, p < 0/001$ ). از طرف دیگر فرضیه چهارم پژوهش که بیانگر رابطه منفی و معنادار بین والدگری معکوس و حمایت خانوادگی است، رد می‌شود ( $\beta = -0/09, p < 0/232$ ). اما همان‌طور که داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد والدگری معکوس در جهت منفی پیش بینی‌کننده رضایت خانوادگی است ( $\beta = -0/17, p < 0/036$ ). فرضیه ششم پژوهش نیز که نشان می‌دهد والدگری معکوس به صورت مثبت استرس ادراک شده را پیش بینی می‌کند، تأیید می‌شود ( $\beta = 0/16, p < 0/045$ ).

به علاوه داده‌های جدول ۵ حاکی از تأیید نقش واسطه‌ای والدگری معکوس است که نشان می‌دهد والدگری معکوس در رابطه ابهام مرزی و رضایت خانوادگی نقش واسطه‌ای دارد ( $\beta = -0/08, p < 0/017$ ) و همین‌طور اثر کلی ابهام مرزی بر رضایت خانوادگی معنادار است ( $\beta = -0/40, p < 0/001$ ). به علاوه والدگری معکوس در رابطه با ابهام مرزی و استرس ادراک‌شده نقش واسطه‌ای دارد ( $\beta = 0/07, p < 0/052$ ). هم‌چنین اثر کلی ابهام مرزی بر استرس ادراک شده نیز مثبت و معنادار است ( $\beta = 0/41, p < 0/001$ ). اما همان‌طور که داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد، این فرضیه که والدگری معکوس در رابطه ابهام مرزی و حمایت خانوادگی نقش واسطه‌ای دارد، رد می‌شود ( $\beta = -0/04, p < 0/196$ ). اما اثر کلی ابهام مرزی بر حمایت خانوادگی منفی و معنادار است ( $\beta = -0/46, p < 0/002$ ).

در نهایت جهت بررسی برازش مدل پژوهش از شاخص‌های برازش مطلق و افزایشی استفاده شد. برای برازش مطلوب مدل، ارزش RMSEA باید کوچک‌تر از 0/1 و بهتر است کوچک‌تر از 0/08 باشد. هم‌چنین مقدار SRMR بهتر است کوچک‌تر از 0/08 باشد (کلاین<sup>۵۵</sup>، ۲۰۱۱). برای شاخص‌های CFI، NFI، TLI و IFI مقادیر بالای 0/9 نشان‌دهنده پذیرش مدل و مقادیر بالای 0/95 نشان از برازش خوب مدل دارد (کلاین، ۲۰۱۱). با توجه به مقادیر به دست آمده در جدول ۶ برای مدل فرضی، اغلب شاخص‌ها نشان از برازش نامناسب مدل دارد.

جدول ۶: شاخص‌های برازش مدل فرضی

TLI	RFI	IFI	NFI	CFI	GFI	SRMR	RMSEA	<sup>2</sup> /df <sub>x</sub>
0/294	0/282	0/932	0/928	0/929	0/960	0/248	0/323	17/49

## بحث و نتیجه‌گیری

طی جدایی والدین، اعضای خانواده با تغییرات زیادی در وضعیت و ترکیب خانواده روبه‌رو می‌شوند و همین امر به صورت بالقوه باعث می‌شود تا ابهاماتی در مرزهای بین والدین و فرزندان به وجود بیاید (مینوچین و فیشمن، ۱۹۸۱). در نتیجه ابهام مرزی، والدگری معکوس با ایجاد نقش‌های ناسالم در فرزندان به وجود آمده و باعث ایجاد تأثیرات منفی بر کودکان می‌شود.

یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۵ در ایالات متحده آمریکا انجام شد، تخمین زده است که حدود ۳/۱ تا ۴/۱ میلیون کودک والدگر تنها در سنین ۸ تا ۱۸ سال وجود دارد (باربر و سیکوسکی<sup>۵۶</sup>، ۲۰۰۸؛ به نقل از هوپر، دوهرلر، والیس و هانا<sup>۵۷</sup>، ۲۰۱۱). بنابراین با توجه به زیاد شدن پدیده طلاق و شیوع نسبتاً بالای پدیده

والدگری معکوس و تأثیرات بالقوه منفی ابهام مرزی و والدگری معکوس بر نوجوانان خانواده‌های طلاق، این مطالعه با هدف بررسی تجربیات ابهام مرزی و والدگری معکوس بر دختران نوجوان خانواده‌های طلاق انجام شد. در ابتدا رابطه ابهام مرزی و والدگری معکوس مورد بررسی قرار گرفت و نتایج تحقیق نشان داد که ابهام مرزی به صورت مثبت والدگری معکوس را پیش بینی می‌کند. این نتایج با تحقیقی که در این زمینه انجام شده (اندسیجر، ۲۰۱۵) و نظریه ساختاری مینوچین (۱۹۷۴)، هم‌خوانی دارد.

در تبیین فرض فوق می‌توان بیان داشت از آنجایی که رشد مرزهای بین‌فردی یک فرایند ضروری و طبیعی است، بنابراین باعث به وجود آمدن حس خودمختاری در فرد (گاربر<sup>۵۸</sup>، ۲۰۰۹) و تمایز در نقش‌های والدین و فرزندان می‌شود. تمایز نقش‌ها در روابط سالم به منظور تقویت و تعریف مرزهای بین‌فردی به ظهور می‌رسد (جانستون<sup>۵۹</sup>، ۱۹۹۰)، این مرزها مشخص می‌کند چه کسی درون خانواده چه نقشی را باید به عهده بگیرد، اما این مرزها می‌تواند توسط بسیاری از عوامل استرس‌زا شکسته شود. یکی از این عوامل استرس‌زا طلاق است که باعث می‌شود مرزهای خانواده برای والدین و فرزندان مبهم شود (چنگ و کو<sup>۶۰</sup>، ۲۰۰۸). با به وجود آمدن ابهام در مرزهای خانواده، فرزندان خانواده در مورد وظایف، نقش‌ها و مسئولیت‌های خود و والدین دچار سردرگمی می‌شوند، به عبارتی فرزندان نمی‌دانند اکنون چه نقشی در خانواده دارند یا چه کسی عضو خانواده است و چه کسی نیست، زیرا مرزهای روشنی که جایگاه هر فرد، وظایف و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کرد، مبهم است. ابهام در مرزهای خانواده باعث می‌شود که والدین، فرزندان را برای رفع نیازهایشان به سمت خود بکشند و باعث به وجود آمدن نقش‌های ناسالم از جمله والدگری معکوس در آنها شوند. به دنبال آن نقش بین والدین و فرزندان جابه‌جا می‌شود و وظایف و مسئولیت‌هایی را که متناسب با سن و مرحله رشدی کودکان نیست، در آنها ایجاد می‌کند. بنابراین می‌توان گفت والدگری معکوس به عنوان یک نتیجه از ابهام مرزی با آن در ارتباط است.

در ادامه تأثیرات مستقیم ابهام مرزی روی حمایت و رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده مورد آزمون قرار گرفت و نتایج نشان داد که ابهام مرزی به صورت مستقیم و در جهت منفی حمایت خانوادگی را پیش بینی می‌کند. نتایج پژوهش اسروف و فلیسون<sup>۶۱</sup> (۱۹۸۸) و نوبل کارر (۲۰۰۹) این فرضیه را تأیید می‌کند و با آن هم‌سو است. آن‌ها بیان کردند انحلال در مرزهای خانواده کودک را از حمایت و پشتیبانی محروم می‌کند و این کودکان توانایی‌های اجتماعی ضعیف تری را از خود نشان می‌دهند و به خاطر مسئولیت‌هایی که در خانه دارند، نسبت به دیگر بچه‌ها، تمایل بیشتری به تنهایی نشان می‌دهند؛ چراکه این مسئولیت‌ها آن‌ها را از وقت‌گذرانی با هم‌سن و سال‌هایشان و دریافت حمایت اجتماعی باز می‌دارد. از طرف دیگر بر اساس دیدگاه رشدی، انحلال در مرزهای خانواده حداقل با دو مشکل در ارتباط است: ۱. مراقبت ابرازی و عاطفی والدین که در واقع چالشی است برای تخلیه انرژی کودکان و ۲. کناره‌گیری از نقش والدینی. این دو نوع نقش مخرب، کودک را از حمایت و پشتیبانی برای مقابله با این چالش‌ها محروم می‌کند (اسروف و فلیسون، ۱۹۸۸).

نتایج پژوهش هم‌چنین نشان داد که ابهام مرزی به صورت منفی رضایت خانوادگی را پیش بینی می‌کند. یافته‌های پژوهش عفیفی<sup>۶۲</sup> (۲۰۰۳) و اندسیجر (۲۰۱۵) نیز تأییدکننده این فرض هستند که ابهام در مرزهای خانوادگی منجر به ایجاد نقش‌های ناسالم در فرزندان خانواده می‌شود. در تبیین این فرض می‌توان گفت در نتیجه به وجود آمدن این نقش‌های ناسالم کودکان درگیر مشکلات زیادی می‌شوند و هم‌چنین از

آنجا که در این حالت محیط خانواده برای کودکان ناامن و سراسر درگیری است، منجر به سطوح پایین رضایت خانوادگی در فرزندان می‌شود.

در تحقیقی عقیفی و اسکوردت (۲۰۰۳)، باس و گرینبرگ (۱۹۸۴) به این نتیجه رسیدند که ابهام در مرزهای خانواده پیش‌بینی‌کننده استرس ادراک‌شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نیز هم‌سو با تحقیقات فوق هستند، به این معنا که با بالا رفتن میزان ابهام مرزی استرس نیز به میزان زیادی ادراک می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که والدین و فرزندان درباره اینکه ساختار خانواده بعد از طلاق به چه شکل خواهد بود، اطمینان ندارند؛ همین امر باعث شده آن‌ها بیشتر مسئولیت‌های والدینی و همچنین مسئولیت‌های همسری را برعهده بگیرند که همین قضیه احتمال افزایش استرس در بچه‌ها را به وجود می‌آورد (عقیفی و اسکوردت، ۲۰۰۳؛ باس و گرینبرگ، ۱۹۸۴).

هم‌چنین در این پژوهش رابطه مستقیم والدگری معکوس با هر یک از متغیرهای حمایت و رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش فرض شد که والدگری معکوس با حمایت خانوادگی رابطه عکس دارد. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت والدگری معکوس به عنوان نقش عملکردی یا عاطفی تعریف شده که در آن یک کودک نیازهای خودش را برای مراقبت از نیازهای رفتاری و عاطفی والدینش از دست داده و آنها را به جهت راحتی، سرپرستی و مراقبت از نیازهای والدینش قربانی می‌کند تا از آن‌ها مراقبت کند و خودش را با نیازهای آن‌ها وفق دهد (چیس<sup>۶۳</sup>، ۱۹۹۹). این فرایند با حمایت خانوادگی - که از رفاه کودک سخن می‌گوید و در بعد ساختاری شامل افرادی است که حمایت را به فرد ارائه می‌دهند - مغایر است. در واقع این پدیده باعث می‌شود که بچه‌ها در رفتارشان شبیه بزرگ‌ترها شوند (مانند کنترل و هدایت دیگران) و نقش حمایتگر را ایفا کنند و هم‌چنین احساسات کمتری را از خود نشان دهند (جانستون، ۱۹۹۰). این نوع رفتارهای حمایتی و فراتر از سطح رشدی، روی حمایتی که بچه‌ها از خانواده‌شان باید دریافت کنند، تأثیر می‌گذارد. به این معنا که ممکن است خانواده‌ها بر این باور باشند که بچه‌هایی که رفتارهایی مانند بزرگ‌ترها از خود نشان می‌دهند و احساسات‌شان را کنترل می‌کنند تا فشار کمتری را روی خانواده بگذارند، احتیاج به حمایت زیادی ندارند. هم‌چنین از آنجایی که این دسته از بچه‌ها به جای ایفای نقش خواهر یا برادری، نقش پدر و مادر را به خود گرفته‌اند، خواهر و برادرهایشان آن‌ها را غیر قابل دسترس یافته، از او فاصله گرفته و از نظر احساسی نیز کمتر او را حمایت می‌کنند (کورنر، جاکوب و رایموند، ۲۰۰۰). اما برخلاف یافته‌های پژوهش اندسیجر (۲۰۱۵) و پژوهش ویلیامز<sup>۶۴</sup> (۲۰۱۵) که نشان دادند والدگری معکوس با حمایت خانوادگی در ارتباط است، یافته‌های این پژوهش این فرضیه را تأیید نکرد که این امر ممکن است تحت تأثیر عواملی مانند حجم نمونه و شرایط روانی آزمودنی‌ها باشد و هم‌چنین با وجود تأکید پژوهشگر بر عدم افشای پاسخ‌های آزمودنی‌ها ممکن است پژوهشگر موفق به جلب اطمینان آن‌ها نشده باشد و این عوامل بر نتیجه فرض فوق تأثیر گذاشته باشد، اما همان‌طور که یافته‌های پژوهش اندسیجر (۲۰۱۵)، ویلیامز (۲۰۱۵)، پاکنهام<sup>۶۵</sup> و همکاران (۲۰۰۶) و مکنا<sup>۶۶</sup> (۱۹۹۵) نشان دادند که تحمیل نقش‌های والدگری معکوس به فرزندان باعث عدم رضایت از زندگی خانوادگی آن‌ها می‌شود، یافته‌های این پژوهش نیز با پژوهش‌های فوق هم‌سو است و نشان داد که والدگری معکوس به صورت منفی و مستقیم پیش‌بینی‌کننده رضایت خانوادگی است. هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان داد که والدگری معکوس با استرس ادراک‌شده

رابطه مثبت و معنادار دارد. به عبارتی داشتن مسئولیت بیش از حد ناشی از والدگری معکوس، بدون رسیدن به بلوغ، شناخت یا قدرت کافی برای برخورد با آن‌ها، منجر به استرس بیش از حد در کودکان و نوجوانان می‌شود که یکی دیگر از اثرات مخرب والدگری معکوس است و با تأثیرات منفی دیگر هم‌چون، اضطراب، احساس ناامنی، انرژی پایین و اختلالات روانی در ارتباط است (الکایند<sup>۶۷</sup>، ۱۹۸۱).

از طرف دیگر در این مطالعه بر اساس نظریه ساختاری مینوچین و فیشرمن (۱۹۸۱) و پژوهش اندسیجر (۲۰۱۵) که اظهار داشتند والدگری معکوس در رابطه بین ابهام مرزی با حمایت خانوادگی، رضایت خانوادگی و استرس نقش واسطه‌ای دارد، مدلی ارائه شد. بر اساس این مدل، سه فرض را نیز در مورد تأثیرات غیرمستقیم ابهام مرزی بر حمایت و رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده با واسطه‌گری والدگری معکوس مورد بررسی قرار دادیم. نتایج پژوهش این فرض را که والدگری معکوس در ارتباط بین ابهام مرزی با حمایت خانوادگی نقش واسطه‌ای دارد، به دلیل بعضی از احتمالات و محدودیت‌ها مانند شرایط روانی آزمودنی، تعداد سؤالات پرسشنامه حمایت اجتماعی ادراک‌شده، عدم اطمینان به آزمونگر، حجم نمونه و سن آزمودنی‌ها تأیید نکرد، اما دو فرض دیگر که تأثیرات غیرمستقیم ابهام مرزی بر رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده را مورد بررسی قرار می‌داد، تأیید شد و نتایج نشان داد که رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده از طریق ابهام مرزی و والدگری معکوس قابل پیش بینی است. در تبیین فرضیه‌های فوق می‌توان چنین در نظر گرفت که از آنجایی که هنگام طلاق و جدایی، ساختار خانواده تغییر می‌کند، کودکان ممکن است ابهام مرزی را به شدت بیشتری که همراه با افزایش استرس و کاهش رضایت و حمایت خانوادگی است، تجربه کنند. هم‌چنین ابهام مرزی باعث والدگری معکوس می‌شود تا بچه‌ها بتوانند شرایط خانواده را مثل قبل، ثابت نگه دارند. هنگامی که کودکان نقش والدینی را بر عهده می‌گیرند، از آنجایی که وارد نقشی می‌شوند که به جای آن‌که از طرف کسی حمایت شوند، احساس حمایت را به دیگران می‌دهند، حمایت از طرف خانواده‌شان را کمتر حس می‌کنند و احساس می‌کنند بین پدر و مادر خود قرار گرفته‌اند و در نتیجه در زندگی خانوادگی احساس رضایت کمتری می‌کنند. این موارد با یافته‌های قبلی که نشان می‌دهد والدگری معکوس باعث کاهش رضایت خانوادگی و افزایش استرس است، هماهنگ است (عقیقی و اسکوردت، ۲۰۰۳؛ ب‌اس و گرینبرگ، ۱۹۸۴؛ فوسکو و گریچ<sup>۶۸</sup>، ۲۰۱۰). در نهایت جهت بررسی برازش مدل پژوهش از شاخص‌های برازش مطلق و افزایش استفاده شد. با توجه به مقادیر به دست آمده در جدول ۵ برای مدل فرضی، اغلب شاخص‌ها نشان‌دهنده برازش نامناسب مدل است.

این مطالعه نقش متغیرهایی مانند، سن آزمودنی به هنگام جدایی والدین، ترتیب تولد، وضعیت اقتصادی - اجتماعی را مد نظر قرار نداده است، زیرا احتمال دارد که نتایج پژوهش از این عوامل ذکرشده تأثیر پذیرفته باشد. هم‌چنین باید خاطر نشان کرد که این پژوهش تنها روی دختران نوجوان حاضر به همکاری و در یک گروه سنی خاص انجام شده، بنابراین در تعمیم نتایج آن باید احتیاط کرد. از طرف دیگر در این پژوهش تنها از یک بعد پرسشنامه حمایت اجتماعی ادراک‌شده به منظور سنجش حمایت خانوادگی استفاده شد، بنابراین کمبود تعداد سؤالات این بعد ممکن است بر نتایج تحقیق تأثیر گذاشته باشد.

بنابراین پیشنهاد می‌شود تا پژوهش‌های آتی روی گروه‌های سنی و جنسیتی دیگر و با در نظر گرفتن تمامی ابعاد پرسشنامه حمایت اجتماعی ادراک‌شده برای برداشتی دقیق‌تر از موضوع انجام شود. با توجه به

نتایج پژوهشی بالا می‌توان نتیجه گرفت که از جمله عوامل مهم در به وجود آمدن نقش‌های ناسالم هم چون والدگری معکوس در فرزندان خانواده‌های طلاق، ابهام در مرزهای خانواده است که بعد از جدایی والدین اتفاق می‌افتد و تأثیراتی چون کاهش حمایت و رضایت خانوادگی و افزایش استرس را به دنبال دارد. از آنجا که همیشه پیشگیری مهم‌تر از درمان است، پیشنهاد می‌شود جهت جلوگیری از آسیب‌های بیشتر ابهام مرزی، والدگری معکوس و نقش‌های ابزاری وابسته به آن‌ها، مشاوران آگاه و باتجربه‌ای در مدارس حضور داشته باشند و با ایجاد شرایطی امن مراجعه نوجوانان به آن‌ها را میسر سازند و نیز زمینه‌ای را جهت آگاه‌سازی والدین‌شان درباره تغییرات ساختار خانواده بعد از طلاق فراهم کنند.

### پی‌نوشت‌ها

- |  |   |
|--|---|
| 1. Divorce                                     | 37. Shaheni Yaillagh, Alipour, Payandan & Behroozi      |
| 2. Bolhari                                     | 38. Boundary Ambiguity Scale                            |
| 3. Reynolds                                    | 39. Boss, Greenberg & Pearce-McCall                     |
| 4. Rosenberg & Guttman                         | 40. Parentification Scale                               |
| 5. Organization for Civil Registration of Iran | 41. Mika, Bergner & Baum                                |
| 6. Dehghani & Esmailian                        | 42. Johnson   |
| 7. Verschueren                                 | 43. Multidimensional Scale of Perceived Social Support  |
| 8. Ghamari Givi & Khoshnoodniy Chom-achaei     | 44. Zimet, Dahlem Zimet & Farley                        |
| 9. Ayalon & Flasher                            | 45. Bruwer, Emsley, Kidd, Lochner & Seedat              |
| 10. Boundary Ambiguity                         | 46. Salami, Joukar, Nikpour                             |
| 11. Self-Control                               | 47. Multidimensional Students' Life Satis-faction Scale |
| 12. Hamama & Ronenshenhav                      | 48. Hubner  |
| 13. Depression                                 | 49. Perceived Quality of Life                           |
| 14. Stress                                     | 50. Gilman & Hubner                                     |
| 15. Self-Esteem                                | 51. Mazaheri & Mohajer badkoobeh                        |
| 16. Perrin, Ehrenberg & Hunter                 | 52. Perceived Stress Scale                              |
| 17. Parentification                            | 53. Cohen, Kamarck, & Mermelstein                       |
| 18. Minuchin & Fishman                         | 54. Maroufizadeh, Zareiyan & Sigari                     |
| 19. Noble-Carr                                 | 55. Kline   |
| 20. Koerner, Jacobs & Raymond                  | 56. Barbar & Siskowski                                  |
| 21. Schaffer & Egeland                         | 57. Hooper, Doehler, Wallace & Hannah                   |
| 22. Jurkovic, Thirkield & Morrell              | 58. Garber  |
| 23. Andsager                                   | 59. Johnston  |
| 24. Family Support                             | 60. Cheng & Kuo   |
| 25. Family Satisfaction                        | 61. Sroufe & Fleeson                                    |
| 26. Perceived Stress                           | 62. Afifi   |
| 27. Affifi & Schrodt                           | 63. Chase   |
| 28. Canavan, Pinkerton & Dolan                 | 64. Williams  |
| 29. Lopez, Campbell & Watkins                  |   |
| 30. Ryan, Solberg & Brown                      |   |
| 31. Danaee                                     |   |
| 32. McCubbin & Figley                          |   |

- |                      |   |
|----------------------|---|
| 33. Boss & Greenberg | 65. Pakenham, Bursnall, Chiu, Cannon & Okochi |
| 34. Minuchin         | 66. Mccenna                                   |
| 35. Kouchesfahani    | 67. Elkind                                    |
| 36. Mahmoudi         | 68. Fosco & Grych                             |

## منابع

- دانا، م. (۱۳۹۶). بررسی نقش واسطه‌ای والدگری معکوس در ارتباط بین ابهام مرزی با حمایت خانوادگی، رضایت خانوادگی و استرس ادراک‌شده در دختران نوجوان خانواده‌های طلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س).
- دهقانی، م. و اسماعیلیان، ن. (۱۳۹۵). ویژگی‌های شخصیتی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و کارکرد خانواده در زوجین متقاضی و غیرمتقاضی طلاق. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۲(۴)، ۵۹۲-۵۷۵.
- شهینی‌بیلاق، م.، عالی‌پور، س.، پایندان، ط.، و بهروزی، ن. (۱۳۹۰). مقایسه تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز با کنترل وضعیت اجتماعی - اقتصادی. فصلنامه مشاوره کاربردی، ۱(۱)، ۱۰۴-۷۴.
- قمری گیوی، ح. و خشنود نیای چماچایی، ب. (۱۳۹۵). مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۲(۱)، ۹۲-۶۹.
- محسنی کوچصفهانی، ن. (۱۳۷۶). بررسی چگونگی تأثیر روابط عاطفی والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر منطقه سعدآباد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه روان‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- محمودی، ن. (۱۳۸۴). مقایسه میزان مسئولیت‌پذیری، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانش‌آموزان دختر خانواده‌های طلاق و عادی دبیرستان‌های اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه چمران.
- مظاهری، م.، و مهاجر بادکوبه، م. (۱۳۹۰). ویژگی روان‌سنجی پرسشنامه مقیاس چندبعدی رضایت از زندگی دانش‌آموزان MSLSS. مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی، ۸(۱۴)، ۸۱-۱۰۰.
- Affifi, T. D., & Schrodt, P. (2003). "Feeling caught" as a mediator of adolescents' and young adults' avoidance and satisfaction with their parents in divorced and non-divorced households. *Communication Monographs*, 70(2), 142-173.
- Affifi, T. D. (2003). "Feeling caught" in stepfamilies: Managing boundary turbulence through appropriate privacy coordination rules. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(6), 729-755.
- Andsager, K. (2015). *Perception of Boundary Ambiguity and Parentification Effects on Family Support, Family Satisfaction and Perceived Stress in Young Adults of Divorced families*. Master Thesis, Kansas State University.
- Ayalon, O., & Flasher, A. (2004). *Children & Divorce Chain Reaction*. Israel: Nord Publications.
- Bolhari, J., RamezanZadeh, F., Abedininia, N., Naghizadeh, M. M., Pahlavani, H., & Saberi, M. (2012). The Survey of divorce incidence in divorce applicants in Tehran. *Journal of Family and Reproductive Health*, 6(3), 129-137.



- Boss, P. G., Greenberg, J. R., & Pearce-McCall, D. (1990). *The Measurement of Boundary Ambiguity*. Minneapolis University of Minnesota Agriculture Experiment Station Publication 593.
- Boss, P. I., et al. (1990). Predictors of depression in caregivers of dementia patients: Boundary ambiguity and mastery. *Journal of Family Process, 29(4)*, 245-254.
- Boss, P., & Greenberg, J. (1984). Family boundary ambiguity: A new variable in family stress theory. *Journal of Family Process, 23(4)*, 535-546.
- Bruwer, B., Emsley, R., Kidd, M., Lochner, C., & Seedat, S. (2008). Psychometric Properties of the Multidimensional Scale of Perceived Social Support in youth. *Comprehensive Psychiatry, 49(2)*, 195-201.
- Canavan, J., Pinkerton, J., & Dolan, P. (2006). *Family Support as Reflective Practice*. London: Jessica Kingsley Publishers.
- Cheng, Shu-Chun., & Kuo, Li-An (2008). Marital satisfaction and parent-child triangulation. *Bulletin of Educational Psychology, 40(2)*, 220-238.
- Chase, N. (1999). An overview of theory, research, and societal issues. In N. Chase (Ed.), *Burdened children*. New York: The Guilford.
- Cohen, S., Kamarck, T., & Mermelstein, R. (1983). A Global Measure of Perceived Stress. *Journal of Health and Social Behavior, 24(4)*, 385-396.
- Danaee, M. (2017). *Investigate the mediating role of parentification in the relationship between boundary ambiguity with family support, family satisfaction and perceived stress in adolescent girls of divorce families*. Master Thesis, Psychology Department, Alzahra University [in Persian].
- Dehghani, M., & Esmailian, N. (2017). [Personality Characteristics, Early Maladaptive Schema and Family Function in Couples Initiating for Divorce Versus Non-Initiating Ones]. *Journal of Family Research, 12(4)*, 592-575 [in Persian].
- Elkind, D. (1982). Piagetian psychology and the practice of child psychiatry. *Journal of the American Academy of Child Psychiatry, 21(5)*, 435-445.
- Fishman, C. (1993). *Intensive structural therapy: Treating families in their social context*. New York: Basic Books.
- Fosco, G. M., & Grych, J. H. (2010). Adolescent triangulation into parental conflicts: Longitudinal implications for appraisals and adolescent-parent relations. *Journal of Marriage and Family, 72(2)*, 254-266.
- Garber, B. D. (2009). *Developmental Psychology for Family Law Professionals*. New York: Springer.
- Ghamari Givi, H., & Khoshnoodniay Chomachaei, B. (2016). [Comparison of Social Skills, Mental Health and Academic Performance in Children with Divorced, Divorcing and Intact Parents]. *Journal of Family Research, 12(1)*, 69-92
- Hamama, L., & Ronen-Shenhav, A. (2012). Self-control, social support, and aggression among adolescents in divorced and two-parent families. *Children and Youth Services Review, 34(5)*, 1042-1049.
- Hooper, L. M., Doehler, K., Wallace, S. A., & Hannah, N. J. (2011). The Parentification Inventory: Development, Validation, and Cross-Validation. *Journal of Family Therapy, 39(3)*, 226-241.
- Johnson, D. R. (1999). *Mother-son Interactions Predictive of High Parentification Self-Reported by Adolescent Sons*. Doctoral dissertation, Montreal University.

- Johnston, J. R. (1990). Role diffusion and role reversal: Structural variations in divorced families and children's functioning. *Journal of Family Relations*, 39(4), 405-413
- Jurkovic, G. J., Thirkield, A., & Morrell, R. (2001). Parentification of adult children of divorce: A multidimensional analysis. *Journal of Youth and Adolescence*, 30(2), 245-257.
- Kline, R.B. (2011). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*. 3rd Ed. New York: Guilford.
- Koerner, S. S., Jacobs, S. L., & Raymond, M. (2000). When mothers turn to their adolescent daughters: Predicting daughters' vulnerability to negative adjustment outcomes. *Journal of Family Relations*, 49(3), 301-309.
- Lopez, F. G., Campbell, V & Watkins, C. E. (1989). Effects of marital conflict and family coalition patterns on college student adjustment. *Journal of College Student Development*, 30(1), 46-52.
- Mahmoudi, N. (2005). *Compare the Responsibility, Mental Health and Academic Performance of Female Student's Families Normal and Divorce in Ahwaz high schools*. Master thesis, Counseling Department, Chamran University [in Persian].
- Maroufizadeh, S., Zareiyan, A., & Sigari, N. (2014). [Reliability and validity of Persian version of perceived stress scale (PSS-10) in adults with asthma]. *Arch Iran Med*, 17(5), 361-365.
- Mazaheri, M., & Mohajer badkoobeh, M. (2012). [Psychometric Properties of Multidimensional Life Satisfaction Questionnaire of MSLSS Student]. *Journal of Educational Psychology*, 8(14), 81-100 [in Persian].
- Mccenna, S. (1995). *A Causal Model of family influence: The Effects of Family Structure, Birth Order, Familial Satisfaction, and Parentification*. Doctoral dissertation, Arkansas University.
- McCubbin, H. I., & Figley, C. R. (2014). *Stress and the Family: Coping with Normative Transition*. New York: Routledge.
- Mika, P., Bergner, R. M., & Baum, M. C. (1987). The Development of a Scale for the Assessment of Parentification. *Journal of Family Therapy*, 14(3), 229-235.
- Minuchin, S. (1974). *Families and Family Therapy*. Cambridge: Harvard University Press.
- Minuchin, S., & Fishman, H. C. (1981). *Family Therapy Techniques*. Cambridge: Harvard University Press.
- Mohseni Kouchesfahani, N. (1997). *Study the effect of parents' emotional relationships to the academic achievement of girl students in Saadabad Area*. Master thesis, Psychology Department, Tarbiat Moalem University [in Persian].
- Noble-Carr, D. (2002). *Young Carers Research Project: Background Papers*. Canberra: Carers Australia.
- Pakenham, K. I., Bursnall, S., Chiu, J., Cannon, T., & Okochi, M. (2006). The psychosocial impact of caregiving on young people who have a parent with an illness or disability: comparisons between young caregivers and non-caregivers. *Rehabilitation Psychology*, 51(2), 113-126.
- Perrin, M. B., Ehrenberg, M. F., & Hunter, M. A. (2013). Boundary diffusion, individuation and adjustment: Comparison of young adults raised in divorced versus intact families. *Journal of Family Relations*, 62(5), 768-782.

- Ryan, N. E., Solberg, V. S., & Brown, S. D. (1996). Family dysfunction, parental attachment, and career search self-efficacy among community college students. *Journal of Counseling Psychology, 43*(1), 84-89.
- Reynolds, L.R. (2011). *Parenting through Divorce*. New York: Skyhorse Publishing.
- Rosenberg, M., & Guttman, J. (2001). Structural boundaries of single-parent families and children's adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage, 36*(1-2), 83-98.
- Salami, A. R., Joukar, B., & Nikpour, R. (2009). [Internet and Communication: Perceived Social Support and Loneliness as Antecedent Variable]. *Journal of Psychological Studies, 5*(3), 81-102.
- Schaffer, A. & Egeland, B. (2011). Intergenerational Transmission of Familial Boundary Dissolution: Observations and Psychosocial Outcomes in Adolescence. *Journal of Family Relations, 60*(3), 290-302.
- Shaheni Yaillagh, M., Alipour, S., Payandan, T., & Behroozi, N. (2011). [The Comparison of Resiliency, Mental health, Aggression and Academic Performance of Female Student Divorced and Non-Divorced Families]. *Journal of Applied Counseling, 1*(1), 79-104 [in Persian].
- Sroufe, L. A., & Fleeson, J. (1988). The coherence of family relationships. In R. A. Hinde & J. Stevenson-Hinde (Eds.), *Relationships within families: Mutual influences*. (pp. 27-47). New York: Oxford University Press.
- Williams, K. (2015). *Risk and Resilience in Emerging Adults with Childhood Parentification*. Doctoral thesis, Psychology Department, Windsor University.
- Zimet, G. D., Dahlem, N. W., Zimet, S. G., & Farley, G. K. (1988). The Multidimensional Scale of Perceived Social Support. *Journal of Personality Assessment, 52*(1), 30-41.

